

تأثیرپذیری امنیت بر تحولات ژئوپلیتیکی حاکمیت در حکمرانی فضای مجازی

ایمان جمشیدپور نصیرمحلله^۱ مهدی مهدوی زاده^۲ حشمت اله علیزاده^۳

چکیده

حاکمیت اگرچه با تغییر و تحولات رخ داده در روابط بین الملل، حقوق بین الملل و اشکال ارتباطات، متحول شده، ولی این تحولات عملی بدون عقبه نظری صورت نگرفته است. از این رو تحولات ژئوپلیتیکی حاکمیت و امنیت از عوامل مهم تأثیرگذار در ساختار دولت ها و ملت ها بشمار می رود. بر اساس ژئوپلیتیکی، کشورها همواره برای تأمین امنیت قلمرو تحت حاکمیت خود تلاش می کنند چراکه لازمه دوام و بقای کشورها با تسلط و حاکمیت میسر می باشد اما حاکمیت صرفاً در فضای فیزیکی تبیین نمی شود اکنون با توسعه فضای مجازی و فناوری تکنولوژیکی انعکاس حاکمیت در فضای مجازی نیز تحقق پیدا کرده است. این تحولات می تواند ماهیت امنیت و عوامل تأثیرگذار بر آن را نیز مورد تغییر قرار دهد. در مقاله حاضر ضمن توضیح ماهیت امنیت در فضای فیزیکی و تحول آن در فضای مجازی این سؤال مطرح است عوامل ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر حاکمیت و امنیت در فضای مجازی کدام اند؟ به نظر می رسد مفهوم حاکمیت و امنیت متحول شده و با توسعه روزافزون فضای مجازی ابعاد گسترده ای به خود گرفته است. از این رو هدف از ارائه مقاله حاضر پرداختن به این تحولات که تاکنون کشورها و ملت ها آن را تجربه نکرده و به صورت یک پدیده ای که دارای فرصت ها و تهدیدهای جدیدی است می باشد.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، فضای مجازی، امنیت، حاکمیت،

۱ دانشجوی جغرافیای سیاسی دانشگاه یادگار امام (ره) شهرری

۲ مربی- دکتری جغرافیای سیاسی دانشکده علوم و فنون فارابی- تهران

۳ مدرس دانشگاه- کارشناسی ارشد حفاظت اطلاعات- دانشکده علوم و فنون فارابی- تهران

در عرصه نظریه‌پردازی تحول این اصل از سده‌های ۱۸ و ۱۹ تا به امروز در نتیجه چالش‌های نظری آن و در بستر تقابل رویکردها بوده که متحول شده و به تدریج از مطلق بودن آن کاسته شده است. در این مقاله، این تحولات که در اصل حاکمیت ایجاد شده، در بستر چهار تقابل نظری کلان سیاسی بین‌المللی بررسی شده است: تقابل اول که ریشه در دوره روشنگری اروپا و سده‌های ۱۸ و ۱۹ دارد بین «اجتماع‌گرایی» و «جهان‌میهن‌گرایی» است. تقابل دوم، «بین‌رئالیسم» و «ایده‌آلیسم» است که از شکل‌گیری رسمی رشته روابط بین‌الملل تا دهه ۱۹۷۰ ادامه دارد. تقابل سوم بین «نورئالیسم» و «لیبرالیسم» (از دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰) و بالأخره تقابل آخر بین رئالیسم و نورئالیسم با مجموعه نظریه‌های انتقادی پس از جنگ سرد است. ویژگی عمده این چهار تقابل که از عصر روشنگری اروپا در عرصه نظریه‌پردازی حاکمیت و دولت آغاز شده و تا به امروز ادامه دارد، این است که در هر یک از این تقابل‌های نظریه‌پردازی، درواقع تقابل بین ایده حاکمیت محدود به سطح «دولت» و حاکمیت «فراتر از سطح دولت» است. از ابتدای پیدایش مفهوم قلمرو برای انسان بر روی زمین، حوزه نفوذ و فرمانروایی او بر قطعه‌ای از آن موجبات شکل‌گیری تقسیمات مصنوعی و مرزهای ساخته دست بشر بر روی گستره این کره خاکی را فراهم آورده است. شاید انسان که روزی به نشانه تملک نشان‌هایی از سنگ و درخت و نظیر آن را در نقاط مختلف مراتع، زمین‌های زراعی و اتراق‌های خود جهت تمایز میان خود و دیگران کار می‌گذاشت، نمی‌دانست که مبنایی را برای مرزبندی‌های بزرگ و فراگیر در ادوار بعدی فراهم می‌آورد که تبعات بالطبع جدی‌تر و سنگین‌تری را بر فرهنگ و تمدن بشری خواهد داشت. باگذشت زمان، مرزها نه برای تفکیک مالکیت یک شخص از شخص دیگر، بلکه برای ایجاد تمایز بین علایق یک گروه با گروه دیگر شکل متمایزتری به خود گرفت. هر چه انسان‌ها با منابع طبیعی کره زمین آشنایی بیش‌تری پیدا کردند به همان اندازه تقابل میان علایق و منافع گروه‌های مختلف نیز ابعاد تازه‌تری به خود گرفت. (کایر، ۱۳۸۶، ۳) پیدایش امپراتوری‌ها، دولت-شهرها، دولت-ملت‌ها و کشورهای مستقل نمودی بارز و رو به گسترش این پدیده بوده است که خود بر نوع و گستره مرزها تأثیر گذاشته است. انسان از هر پدیده طبیعی و غیرطبیعی برای ایجاد تمایز بین خود و دیگران استفاده کرده است. به‌گونه‌ای که امروزه مفهوم مرز در بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین مقیاس بین قاره‌ها؛ مناطق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی؛ کشورها، ایالات و استان‌ها و حتی شهرها و روستاها مشاهده می‌شود. (زین‌العابدین، ۱۳۹۶: ۳۷) این مرزبندی‌ها اکنون بر اساس مذهب، ملیت، منافع اقتصادی، سیاسی و سایر دسته‌بندی‌ها شکل گرفته و مدام دچار تغییر و تحول می‌شود. مرزبندی‌های مذکور معمولاً به‌صورت عینی، توافقی و آشکار بر روی زمین انجام می‌شوند و دارای موانع طبیعی و مصنوعی قابل‌مشاهده‌اند. وارد شدن افراد به محوطه مرزهای دیگران معمولاً نیازمند توافق، اخذ روادید، کنترل هویت و مواردی از این قبیل است. نوع دیگری از مرزبندی‌ها نیز وجود دارد که شکل‌گیری آن مستلزم وجود موانع طبیعی و غیرطبیعی متعارف نیست؛ بلکه، نوعی دسته‌بندی غیررسمی است که بر اساس عقاید خاص ایدئولوژیک یا دسترسی به منابع طبیعی و برخورداری از امکانات مادی و معنوی بشر شکل می‌گیرد. نمونه بارز این‌گونه مرزبندی‌ها شکل‌گیری دو بلوک شرق و غرب بعد از جنگ جهانی یا تقسیم جهان به سه قسمت جهان اول (کشورهای توسعه‌یافته)، جهان دوم (کشورهای درحال توسعه) و جهان سوم (کشورهای توسعه‌نیافته) یا تقسیم جهان به شمال و جنوب یا مرکز-پیرامون بوده که چالش‌برانگیزترین تقسیم‌بندی و یا تلقی موجود از جهان نیز بوده و هست. همه این تقسیم‌بندی‌هایی که مورد اشاره قرار گرفت، حاکی از تحولات جغرافیای سیاسی است که با ترسیم نقشه سیاسی قابل توصیف و تفهیم بودند. به دنبال گسترش فن‌آوری‌های ارتباطات و اطلاعات و ایجاد شبکه‌های الکترونیکی عامل فاصله که به‌عنوان مانع پیوستگی مکان‌های جغرافیایی بود از بین رفت. با ظهور فضای مجازی تصور بر این بود که دیگر ملت‌ها برای ایجاد ارتباط با یکدیگر نیازی به اخذ روادید، توافقات سیاسی دولت‌ها و کنترل‌های مرزی نخواهند داشت؛ بنابراین، جغرافیای سیاسی که همواره فضای واقعی را مورد مطالعه قرار می‌داد، مطالعه خود را به تصویری متحول شده از آن یعنی فضای مجازی معطوف ساخت که می‌توان این تحول را در تئوری‌های پایان جغرافیای اوهمانه^۴، پایان تاریخ فوکویاما^۵ و یا حتی پیدایش دوره پست‌مدرن نیز مشاهده کرد؛ چراکه، در تحلیلی از دیدگاه‌های فوق، می‌توان زوال دولت ملی، از میان رفتن کشور، سرزمین، مرز، حاکمیت و همه پدیده‌های فضای حقیقی را استنباط کرد.

^۴ - Ohmae

^۵ - Fukuyama

(Blacksell, 2006, 115) در صورتی که با اندک مطالعه‌ای می‌توان به این حقیقت دست یافت که پیدایش فضای مجازی موجب از بین رفتن هیچ‌یک از مؤلفه‌های فوق نشده است؛ بلکه، هر یک از آن‌ها با ماهیت جدید در جغرافیای سیاسی عامل تأثیرگذار هستند. امروزه، در جغرافیای سیاسی به همان اندازه که مؤلفه‌ها، یکپارچه و جهانی می‌شوند، محلی و بومی نیز می‌شوند یا بهتر است بگوییم فضای مجازی همگنی‌ها، همگرایی‌ها، یکنواختی و یکپارچگی را بین ملت‌ها و قلمروهای مختلف جغرافیایی توسعه و گسترش می‌دهد؛ اما این به آن معنا نیست که هویت‌های محلی و ملی از بین می‌روند بلکه آن‌ها در فضای مجازی بدون احساس وابستگی به مکان تشدید و تقویت می‌شوند. چراکه، تأکید فضای مجازی بر ارتقای دانش و آگاهی و اطلاعات گرایی ملت‌ها است. ملت‌ها، با توسل به اطلاعات می‌توانند به تأثیر وابستگی‌های از دست رفته پی ببرند و منافع اقتصادی، فرهنگی، ایدئولوژیکی و ... خویش را متفاوت از جغرافیای سیاسی کشورشان و جدا از منافع ملی که حکومت‌ها آن را برای اعمال حاکمیت ترسیم می‌کنند دوباره تبیین کنند. چه‌بسا که امکان دارد این منافع با آنچه که حکومت‌ها به دنبال آن هستند مطابقت نداشته باشد؛ چراکه، فضای مکان‌ها با فضای جریان‌ها که ماهیت اصلی فضای مجازی است متفاوت است. (دوج، کیچین، ۱۳۹۵: ۲۳۳) در فضای مکان‌ها که شامل کشورها، قلمروها، روستاها و ... می‌شد برای ارتباط و مبادله به وسایل حمل‌ونقل چون اتومبیل، راه‌آهن، هواپیما و کشتی متوسل می‌شدند و ارتباط به صورت فیزیکی در مکان‌های جغرافیایی انجام می‌پذیرفت؛ اما همان‌طور که گفته شد، فضای مجازی بر فضای جریان‌ها استوار است که در آن دانش و سایر اشکال اطلاعات از طریق شبکه‌های الکترونیکی تحت وب و یا سایر شبکه‌ها از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل می‌شوند. این فضا را از ترکیب سه لایه زیر می‌توان تشریح کرد:

- ۱- مدارها و محرک‌های الکترونیکی؛ شامل: میکروالکترونیک، مخابرات، پردازش کامپیوتری، سیستم‌های رادیوتلوویزیونی و ماهواره‌ای
- ۲- محورها و گره‌ها؛ در فضای مجازی، محورها مکان‌هایی برای مبادله و گره‌ها محل انجام امور استراتژیک هستند.
- ۳- نخبگان اطلاعاتی؛ طیف وسیعی از گروه‌ها و موجودیت‌های جهان‌وطنی شامل سیاستمداران، بازرگانان حوزه اطلاعات و ارتباطات و فن‌آوری‌های مربوط، تولیدکنندگان اطلاعات و متخصصان اطلاعات و ارتباطات را در برمی‌گیرد که می‌تواند در فضای مجازی مؤثر باشد. با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت که جغرافیای سیاسی و مؤلفه‌های آن تحت تأثیر توسعه فضای مجازی متحول شده است؛

مبانی نظری

توسعه فضای مجازی

به عقیده اسلاوی ژیتک^۶، فیلسوف، نظریه‌پرداز و سیاستمدار اسلونیایی، روند تکامل کره زمین سه دوره را تجربه کرده است:

- ۱- ژئوس‌فی‌یر^۷ همان توسعه مواد بیجان در زمین است.
- ۲- بیوس‌فی‌یر^۸ که توسعه زندگی زیستی است.
- ۴- نوس‌فی‌یر^۹ مرحله توسعه ذهنی بشر است. این کلمه یونانی که از دو واژه nous به معنی ذهن و sfaira به معنی کره ساخته شده است، بر سومین مرحله تکامل جغرافیا دلالت داشته و در بهترین شکل به عنوان آگاهی جمعی توصیف شده است. این مفهوم از فعل‌وانفعالات ذهن بشر گرفته شده و همگام با سازمان‌یابی توده انسانی در رابطه با خودش ساخته شده است. همچنان که انسان در کره زمین مساحت بیشتری را زیر سکونت خود می‌برد، سازمان‌دهی نوع بشر در شبکه‌های اجتماعی پیچیده‌تر نوس‌فی‌یر عظیم‌تری در آگاهی او شکل می‌دهد. این مرحله از تکامل کره زمین و جغرافیا می‌تواند سایبرسپیس را توجیه نماید. به این ترتیب، نوس‌فی‌یر مشخصه توسعه فضای مجازی است.

6- Slavoj Žižek

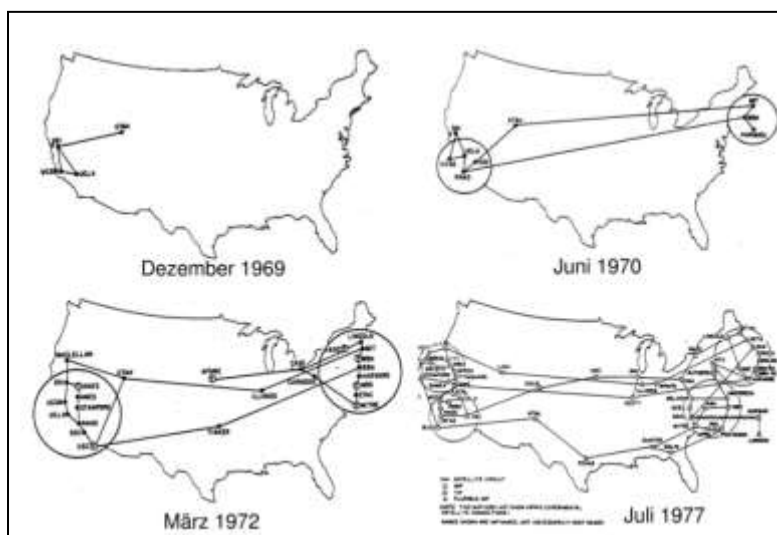
7 - Geosphere

8 - Biosphere

9 - Noosphere

خاستگاه و رشد فضای مجازی

تاریخ به خاطر خواهد آورد که دو تجربه نخست و گسترده‌ای که ایتیل دو سولا پول^{۱۰} «تکنولوژی‌های آزادی» نامیده است توسط دولت ایجاد شده‌اند: مینیتل^{۱۱} فرانسه که ابزاری برای هدایت فرانسه به جامعه اطلاعاتی بود و آرپانت^{۱۲}، سلف اینترنت که یک استراتژی نظامی بود با این هدف که شبکه‌های مخابراتی بتوانند پس از حمله اتمی به کار خود ادامه دهند. این دو تجربه بسیار متفاوت بودند و هر دو عمیقاً در فرهنگ و نهادهای جوامع خود ریشه داشتند. (زین العابدین، ۱۳۹۶: ۴)



شکل ۱- آرپانت

منبع (دوج، کیچن ۱۳۹۳: ۲۲۴)

لئو شی^{۱۳} این دو تجربه را در دیدگاهی ترکیبی درباره ویژگی‌های هر یک از این دو سیستم این گونه بیان می‌کند:

هر دوی این تکنولوژی‌ها منادی شاهراه‌های اطلاعاتی بودند؛ اما تفاوت‌هایی با یکدیگر داشتند: نخست این که اینترنت کامپیوترها را با یکدیگر مرتبط می‌کند ولی مینیتل از طریق ترانسپاک، مراکز خدمات‌رسان را با یکدیگر مرتبط می‌سازد که می‌توان از طریق پایانه‌هایی که دارای ظرفیت حافظه کمی هستند از آن‌ها اطلاعات دریافت کرد. اینترنت، ابتکاری آمریکایی است که قلمرویی جهانی دارد و نخستین گام‌های آن با حمایت ارتش و توسط شرکت‌های کامپیوتری برداشته شده است. منابع مالی آن توسط دولت آمریکا تأمین می‌شد و هدف آن ایجاد باشگاهی جهانی از کاربران کامپیوتر و بانک‌های اطلاعاتی بود. مینیتل یک سیستم فرانسوی است که به دلیل محدودیت‌های کنترلی (خارجی) نتوانست مرزهای ملی را پشت سر بگذارد. این سیستم محصول تخیلات جسورانه فن‌سالاران عالی‌رتبه دولتی در تلاش برای جبران ضعف صنایع الکترونیک فرانسه است. ویژگی اینترنت توپولوژی تصادفی شبکه‌های محلی طرفداران متعصب کامپیوتر و ویژگی مینیتل، نظم و ترتیب دقیق کتابچه تلفن است. اینترنت سیستم تعرفه درهم و برهم خدمات غیرقابل کنترل است و مینیتل سیستم کیوسکی که تعرفه‌های یکسان و تقسیم شفاف درآمد را امکان‌پذیر می‌سازد. در یک سو، ریشه‌کن ساختن و شبح ارتباطات همگانی که مرزها و فرهنگ‌ها را درمی‌نوردند قرار دارد و در

¹⁰ -Itheil de Sola Pool

¹¹ - Minitel

¹² - Arpanet

¹³ - Leo Scheer

سوی دیگر، نسخه الکترونیکی ریشه‌های اجتماعی. تحلیل مقایسه‌ای شرایط اجتماعی و نهادی توسعه این دو سیستم به روشن شدن ویژگی‌های سیستم ارتباطی نوظهور دو سویه کمک می‌کند. (کاستلز، ۱۳۸۴ الف: ۳۹۸).

امنیت

به مفهوم کلی آزادی و رهائی از ترس و خطر و احساس ایمنی از هرگونه تهدید، یکی از نیازهای اولیه و اساسی انسان‌ها از آغاز زندگی اجتماعی بوده است. ایده «امنیت انسانی» که در آن احاد جامعه بشری، حریم خویش را از هرگونه تعرض و تهدیدی، آزاد، رها و ایمن حس کنند، آرمان والائی است که انسان‌ها همواره در انتظار نیل به آن هستند، به‌طوری‌که از منظر امام علی (ع) امنیت به مثابه گواراترین نعمت، مایه رفاه زندگی و یکی از اهداف ذاتی و مأموریت‌های اساسی حکومت اسلامی می‌باشد. از دیر باز، مفهوم امنیت به معنای اعم و از جنگ جهانی دوم به این‌طرف، مفهوم امنیت ملی به معنای اخص، به‌عنوان یکی از مفاهیم اساسی و بنیادی موردبحث و کنکاش اندیشمندان اجتماعی و محققان علوم اجتماعی و سیاسی و به‌مثابه ابزار سیاسی در دست نخبگان سیاسی و نظامی دولت‌ها قرار داشته است. هرچند مفهوم امنیت مانند سایر مفاهیم اساسی و رایج در علوم انسانی نظیر صلح، عدالت و آزادی در معرض تفسیرها و تعبیرهای گوناگون بوده است، مع‌الوصف در مقایسه با مفاهیم دیگر، دارای ادبیاتی فقیر و عقب‌افتاده و مفهومی نحیف و لاغر است و فاقد معنای روشن، واضح و مورد اجماع همگان می‌باشد، به‌طوری‌که بوزان امنیت را مفهومی توسعه‌نیافته می‌داند که «دچار طاعون ابهام است». هاگ مک دونالدکوشید ابهام مفهوم امنیت را رفع کند، ولی درنهایت با شکست و ناکامی روبرو شد و اعلام کرد که امنیت «مفهومی نارسا است». آرنولد ولفرز در مقاله خود که به قول «بوزان» شاید مشهورترین اثر مکتوب در زمینه مفهوم امنیت باشد، امنیت را به مثابه «نماد مبهم» تلقی می‌کند. تعاریف لغوی مفهوم امنیت در فرهنگ‌های لغت عبارتند از: در امان بودن، آرامش و آسودگی، حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی و مادی)، احساس آزادی از ترس و احساس ایمنی (امنیت ذهنی و روانی) و رهایی از تردید و اعتماد به دریافت‌های شخصی می‌باشد؛ بنابراین واژه «امنیت» به مفهوم رفع تهدیدات خطر، ترس و تردید و احساس ایمنی و آرامش تعریف مبهمی هست که بیشتر مناسب سطح فردی است و علاوه بر این امنیت و احساس امنیت، دو مقوله درهم‌تنیده، ولی جدا از هم هستند، چراکه ممکن است امنیت در واقعیت وجود داشته باشد، اما بنا به دلایلی احساس امنیت وجود نداشته باشد و یا بالعکس، احساس امنیت باشد ولیکن، امنیت واقعی وجود نداشته باشد و فرد در معرض بسیاری از تهدیدات ناشناخته باشد. «بوزان» در این‌باره اعتقاد دارد که: «احساس ایمنی ذهنی یا اعتماد به دانسته‌های فسرده، به‌هیچ‌روی به‌منزله وجود امنیت واقعی یا درستی دریافت‌های شخصی نیست، حتی اگر برای نمونه، فرد مرفهی را در کشوری مرفه در نظر بگیرید، تصویر زندگی روزمره او هیچ‌گونه جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که امنیت در مفهوم جامع آن، به‌طور معقول از دایره دستیابی کامل خارج است». چراکه هر یک از افراد جامعه اعم از غنی و فقیر به‌طور نسبی در معرض تهدیدات مختلفی از جمله تهدیدات طبیعی (مانند زلزله، قحطی، سیل)، تهدیدات فیزیکی یا جسمی (درد، صدمه و مرگ)، تهدیدات اقتصادی (سرقت یا تخریب اموال، عدم اشتغال)، تهدیدات حقوقی (زندانی شدن، فقدان آزادی بیان)، تهدیدات موقعیتی (از دست دادن شغل، تنزل رتبه)، تهدیدات اجتماعی (نبود اعتماد، فقدان تعهد، ترس از دست دادن آبرو و ارزش‌های اخلاقی) و تهدیدات فرهنگی (عدم دسترسی به دانش و معرفت، تضعیف الگوهای فکری - رفتاری) قرار می‌گیرند. دانش‌پژوهان مختلف، با تأکید بر هر یک از تهدیدات فوق و نظایر آن، تعاریف اصطلاحی متعددی را در مورد مفهوم امنیت ارائه داده‌اند، ولی در اینجا یک تعریف نسبتاً کلی پیشنهاد می‌گردد: «امنیت در معنای عینی یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب‌شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مزبور موردحمله قرار گیرد». عنصر اساسی تعریف فوق، مفهوم ارزش‌ها هست که نیازمند به توصیف غنی و تبیین قوی دارد تا از ابهام و کلیت تعریف امنیت بکاهد، بدین سبب سؤالاتی نظیر اینکه ارزش‌های کسب‌شده کدامند؟ آیا آن‌ها ذهنی‌اند یا عینی؟ ثابتند یا متحول؟ آیا آن‌ها ماهیت دوگانه و متناقض با یکدیگر ندارند؟ چه تفاوت و ارتباطی با مفاهیم دیگر مانند باورها، هنجارها، نمادها و ایدئولوژی دارند؟... مطرح می‌شود. بعد از پاسخ به سؤالات فوق، این سؤال‌های اساسی مطرح می‌گردد که امنیت توسط چه کسی؟ برای چه کسی؟ و برای چه منظوری؟ امنیت برای دولت یا مردم؟ امنیت برای نیل به عدالت یا آزادی و یا هر دو؟ آیا امنیت قابل حصول کامل است؟ چه کسی یا کسانی مسئولیت اصلی حفظ امنیت را بر عهده‌دارند یا باید داشته باشند؟

و بالاخره اینکه کدام تهدیدات امنیت را به چالش می‌کشاند؟ پاسخ به سؤالات فوق، مستلزم طرح مباحثات و مطالعات پیرامونه‌ای است که از حوصله این مقال خارج است. ابعاد، گستره و سطوح امنیت یکی از عناصر بنیادی بعد سیاسی نظم اجتماعی محسوب می‌گردد که دارای ابعاد متنوعی شامل ذهنی و عینی، داخلی و خارجی، فردی و جمعی هست و از لحاظ گستره نیز شامل حیطه‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی است، از جنبه سطح به سطوح خرد و کلان تقسیم می‌شود. هریک از این ابعاد، گستره و سطوح امنیت به‌نوبه خود به خرده ابعاد دیگری تقسیم می‌شود، برای مثال، امنیت در سطح خرد می‌تواند شامل امنیت جانی، امنیت مالی، امنیت فکری، امنیت بیانی، امنیت اخلاقی، امنیت شغلی و امنیت حقوقی باشد و امنیت در سطح کلان نیز می‌تواند زیر سطوح اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و طبیعی یا زیست‌محیطی را دربرگیرد.

ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک عبارت است از علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر (مفخمی شهرستانی، ۱۳۹۸: ۲۶۱). این واژه برای اولین بار توسط رودلف کیلن در سال ۱۸۹۹ ارائه شد و منظور وی از این واژه مطالعه ساختار جغرافیایی حکومت بود. از انطباق قدرت موضوعی سیاست با جغرافیا، ژئوپلیتیک شکل می‌گیرد. درمجموع تعاریف مختلفی درباره ژئوپلیتیک ارائه شده است که دکتر حافظ نیا به بخش زیادی از این تعاریف در کتاب اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک اشاره داشته‌اند که تعریف موجز ایشان از ژئوپلیتیک عبارت است از: علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۳۷). همچنین کالین فلینت ژئوپلیتیک را عبارت از اقدام و عمل دولت‌ها در رقابت برای کنترل بر یک سرزمین می‌داند.

حاکمیت

حاکمیت حق انحصاری حکومت برای نظارت بر یک قلمروی ارضی معین است. حاکم، بالاترین مرجع قانون‌گذار است. حاکمیت در نظریه حقوقی و سیاسی کلاسیک به معنای عالی‌ترین اقتدار در دولت است که ممکن است در یک فرد (پادشاه مطلقه) و یا در مجمعی از افراد (مثلاً پارلمان) تجلی یابد. در نظریه کلاسیک، شخص واجد حاکمیت برتر از قانون و خود منشأ قانون و فارغ از هرگونه محدودیت قانونی تلقی می‌شود، پارلمان نیز در دولت مدرن، به همین معنا، خود سامان و منشأ قانون است. پس حاکم کسی یا نهادی است که بالاتر از حکم او حکمی نباشد و قانون، حکم شخص یا نهاد حاکمیت است. از این‌رو در دموکراسی‌ها، حاکمیت از آن قانون است. برخی از هواداران دموکراسی آرمانی درباره تعبیر حاکمیت معتقدند در این تعبیر، حاکمیت حقوقی و حاکمیت سیاسی خلط شده است؛ پارلمان دارای حاکمیت حقوقی است، اما حاکمیت سیاسی که بر شیوه اعمال حاکمیت حقوقی نظارت دارد، از آن مردم است؛ یعنی حاکمیت در دست مردم است. چنین انتقاداتی برای جلوگیری از مطلقه شدن حاکمیت حقوقی عنوان شده است. براین اساس به تعاریف حاکمیت خواهیم پرداخت:

۱- روت لاپیدوس^{۱۴} معتقد است دولت‌هایی که نمی‌خواهند قانون‌شکنی کنند برای ایفای نقش در جهان امروز باید با انتقال بخشی از قدرت خود موافقت نمایند؛ البته، بر اساس نتیجه‌گیری او مفهوم ضمنی و کلاسیک حاکمیت، یعنی قدرت مطلق و تفکیک ناشدنی دولت، از سوی تحولات مدرن فنی و اقتصادی و همچنین توسط برخی قوانین موجود در حقوق بین‌الملل و قوانین اساسی مدرن در حال تضعیف شدن است (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۳۵۳).

۲- **الکساندر موتیل**^{۱۵} در سال ۱۹۹۲ عنوان نمود که ملی‌گرایی با تفکرات مدرنیته متولد شده در اروپا مربوط است: دولت، بازار و دموکراسی. شاید بتوان گفت حالا که خود را در لبه پرتگاه یک فرهنگ جهانی می‌بینیم، سعی می‌کنیم دوباره به آرامش روانی هویت‌های ملی و قومی بازگردیم. بنابراین، ملی‌گرایی قدرت همیشگی خود را برای تأثیرگذاری بر سیاست بین‌المللی همچنان داراست (همان: ۳۵۳).

۳- **کنیچی اوهامای**^{۱۶} در سال ۱۹۹۳ می‌نویسد دولت-ملت به‌عنوان یک واحد برای تنظیم فعالیت‌های بشری کارایی خود را از دست داده و از ظهور دولت-منطقه مرتبط با اقتصاد جهانی خبر می‌دهد. اوهامای معتقد است هدف غایی سرمایه‌داری (ارتقای سطح زندگی همه مردم) به بهترین نحو، با استفاده از ماهیت‌های مقیاس منطقه‌ای محقق می‌شود؛ مثل مقیاس منطقه‌ای آسیای شرقی که گانگ‌لانگ، شنزن و هنگ‌کنگ را پوشش می‌دهد (همان: ۳۵۵).

۴- **ریچارد اشلی**^{۱۷} هشدار می‌دهد این‌که جامعه سیاسی بین‌المللی مدرن را می‌توان در گفتمان غربی قانون و نظم پیدا کرد- یعنی همان عقاید هوگو گراتیوس و دیگران- فقط یک تصور ساده‌لوحانه است. البته به این دلیل که ما نمی‌توانیم چنین جامعه‌ای را تشخیص دهیم، نباید آن را غایب فرض کنیم. در واقع آداب و ویژگی‌های سیاست واقع‌نگر زور در نظم جهان سرمایه‌داری کلید تعریف چنین جامعه‌ای است. او با طرح این سؤال که آیا جامعه سرمایه‌داری امروز، ما را به‌سوی بحران کشیده است؟ پیشنهاد می‌کند باید ضمن حفظ عناصر مثبت در نظام فعلی، برای تعریف آنچه جامعه سیاسی بین‌المللی می‌تواند باشد، تلاش نمود (همان: ۳۵۵).

۵- **هرست و تامپسون**^{۱۸} با انتقاد شدید از دیدگاه‌های ساده‌انگار در خصوص جهانی‌شدن، روی تداوم دولت‌های ملی تأکید می‌کنند؛ در عین حال در خصوص نقش جدید دولت اذعان دارند که: شکل‌های در حال ظهور اداره بازارهای جهانی و دیگر فرایندهای اقتصادی دولت‌های ملی بزرگ را درگیر نقش تازه‌ای کرده است؛ دولت‌ها کمتر به عنوان موجوداتی «مستقل» عمل می‌کنند و بیشتر اجزای یک «سیاست» بین‌المللی هستند. کارکردهای اصلی دولت ملی در این اوضاع جدید عبارت خواهد بود از تأمین مشروعیت و تضمین مسئولیت‌پذیری مکانیسم‌های حکومتی ملی و فراملی (کاستلز، ۱۳۸۴ ب: ۳۶۲).

۶- **گیدنز**^{۱۹}، **گوژینو**^{۲۰} و **هلد**^{۲۱} استدلال می‌کنند در تمامی مکاتب فکری رابطه میان جامعه و دولت و بنابراین نظریه دولت، در زمینه ملت نگرسته می‌شود و دولت ملی چهارچوب مرجع آن است (همان: ۳۶۳).

۷- **ریچارد روزنکراوس**^{۲۲} اولین کسی است که مفهوم دولت مجازی^{۲۳} را برای تبیین وضعیت جهانی‌شدن به کار برد. او استدلال می‌کند که در عصر جهانی‌شدن وابستگی به سرزمین از بین رفته و همه‌چیز فضایی می‌شود. در این وضعیت، دیگر داشتن قلمرو سرزمینی زیاد، ملاک ارزیابی قدرت محسوب نمی‌شود. دولت‌ها دیگر نمی‌توانند همانند گذشته مستقل باشند و کلیه فرایندها را در داخل قلمرو خود کنترل کنند. جهانی‌شدن، مفهوم دولت را استحاله کرده و موجودیت آن را به‌صورت امری مجازی درمی‌آورد. دولت مجازی دولتی است که به یک بنگاه اقتصادی تبدیل شده و به فعالیت موازی با شرکت‌های اقتصادی خصوصی می‌پردازد (روزنکراوس، ۱۳۷۹: ۱).

۸- **یورگن هابرماس** استدلال می‌کند که فرایندهای فراملی و جهانی‌شدن، دولت-ملت‌ها را از پرداختن به امور عمومی ناتوان ساخته و لذا امیدی به تداوم دموکراسی در سطح ملی نیست و باید در سطح جهانی برای ایجاد آن کوشید. به عقیده او امکان شکل‌گیری یک «حکومت

15 - Alexander Motyl

16 - Kenichi Ohamae

17 - Richard Ashley

18 - Hirst and Thompson

19 - Giddens

20 - Guehenno

21 - Held

22 - Richard Rosencrance

23 - Virtual States

جهانی بدون دولت» به مفهوم دموکراسی جهانی است و راهکار او برای رسیدن به آن مبتنی بر توسعه نظام مذاکرات بین‌المللی است که از رهگذر آن بازیگران مستقل به مصالحه دست می‌یابند و بر علیه هر واحدی که حقوق بشر را نقض کند، واکنش نشان می‌دهند. تحقق این امر به مثابه شکل‌گیری حوزه عمومی جهانی است که در آن واحدهای مذاکره‌کننده به مردم وصل می‌شوند و مشروعیت خود را از آن می‌گیرند؛ بنابراین، مردم باید آموزش لازم را در راستای کسب یک درک جهانی داشته باشند و واحدهای مربوط را به خاطر پیروی از رویدادهای فراملی تحت فشار نگذارند. همچنین بازیگران، باید خود را به‌عنوان اعضای جامعه جهانی بدانند که هم‌زمان با حفظ ویژگی‌های خاص خود، منافع متقابل یکدیگر را رعایت کنند. هابرماس این الگو را «سیاست داخلی جهانی بدون دولت جهانی» نام‌گذاری می‌کند (هابرماس، ۱۳۸۰: ۱۵۶).

۹- ژان ماری گنو^{۲۴} نظریه پایان دموکراسی در عصر جهانی‌شدن را مورد پردازش قرار داده است. او به‌جای «جهانی‌شدن» از اصطلاح «عصر امپریال» استفاده می‌کند. به نظر او در عصر امپریال قدرت به‌جای تمرکز در دست دولت‌ها در میان بنگاه‌های خصوصی (امپراتوری‌های جدید) پخش می‌شود که تنها هدفشان به دست آوردن سود است. به نظر گنو در عصر امپریال ملیت دیگر قادر نیست همانند گذشته موجودیت خود مبنی بر هویت دهی و انسجام‌بخشی به یک جمع ادامه دهد؛ چراکه، در عصر امپریال محور فعالیت‌های جمعی ملت‌ها را فعالیت‌های اقتصادی شکل می‌دهد که شرکت‌ها انجام می‌دهند. آن‌ها دیگر نمی‌خواهند به دولت مالیات بدهند تا دولت کارکردهای اجتماعی خود را که بعضاً به ضرر فعالیت‌های اقتصادی است، ادامه دهد. به نظر او، در عصر امپریال وابستگی جغرافیایی انسان‌ها تحت تأثیر گسترش ارتباطات و انتقال سریع اطلاعات از بین می‌رود و همه‌چیز فضایی می‌شود. در چنین وضعیتی، مفهوم ملت جایگاه خود را از دست می‌دهد و نظامی فضایی بدون وابستگی جغرافیایی شکل می‌گیرد (گنو، ۱۳۸۱: ۲۰). به عقیده گنو، در عصر امپریال، مرزهای موجود بین بنگاه‌های خصوصی نیز به‌صورت خطی نیست. بلکه به‌صورت مجازی و حتی سیال است. در چنین جامعه‌ای، قدرت، همان اطلاعات است، اطلاعاتی که صرف دانستن آن ایجاد قدرت نمی‌کند؛ بلکه، وصل کردن آن‌ها به یکدیگر توسط مدیران بنگاه‌هاست که برای آن‌ها ایجاد قدرت می‌کند. در این حالت دیگر قدرت خصوصیت انباشتی ندارد و باید برای کسب اطلاعات جدید مصرف شود (همان: ۶۷).

۱۰- مانوئل کاستلز^{۲۵} معتقد است در جامعه جدید، شبکه‌های گسترده ارتباطی - اطلاعاتی جایگزین سرزمین‌ها می‌شوند. در این فضای جدید شبکه بیش از موانع فضایی تسهیل‌کننده ارتباطات و پیوندها هستند. این شبکه‌ها که اکنون به کمک ابزاری چون اینترنت و شاهراه‌های بزرگ اطلاعاتی رخ نموده‌اند از منظر کلی می‌توانند از خصوصیات زیر برخوردار باشند:

الف) قاعداً دارای استمرار زمانی به مفهوم جدید ارتباطی - اطلاعاتی هستند؛

ب) کنش متقابل مستمر آن در زمان و مکان جریان دارد؛

پ) جهت عمده ارتباطی به سوی همگرایی است و عوامل و افراد، در اثر سیستم خودکاو کم‌کم از داخل سیستم به صورتی خودبه‌خود کنار گذاشته می‌شوند؛

ت) کلیت واحد شبکه‌ها، خواصی را به ظهور می‌رسانند که در تک‌تک اجزا به تنهایی موجود نیست. این کلیت نتیجه جمع تعدادی مجرد نیست بلکه این اجزا کلیت یکپارچه و واحدی را به وجود می‌آورند که به سیستم، شخصیتی جدید و یگانه می‌دهد. از منظر ژئوپلیتیک، مجموعه شبکه‌ها شکل می‌گیرند که هرکدام فضایی مجازی را به خود اختصاص می‌دهند؛ اما در کلیت دارای شخصیتی یکپارچه و همگرا خواهد بود که این کلیت ماهیتی جهانی به خود می‌گیرد (رک. کاستلز، ۱۳۸۴ الف: ۲۶).

۱۱- پاول ویرلیو^{۲۶} معتقد است که در جهان موشک‌های میان‌قاره‌ای و ماهواره‌ای ارتباطی سرزمین اهمیت خود را از دست می‌دهد و سرعت بیش از عامل مکان در سیاست اهمیت یافته و فضا نیز بیش از آنکه جنبه سرزمینی داشته باشد تبدیل به موضوعی الکترونیک می‌شود. در این حالت سرعت دستیابی به اطلاعات و پردازش و آنالیز و تفسیر آن به لحاظ اقتصادی فوق‌العاده اهمیت می‌یابد.

24 - Jean Marie Guehenon

25 - Manuel Castelles

26 - Virilio

۱۲- اندرو وینسنت می‌نویسد: به طور ساده مقصود از حاکمیت دو چیز است: نخست این که دولت درون قلمرو خویش رقیبی ندارد و بر همه گروه‌ها مسلط است؛ دوم این که از نظر خارجی دولت وقتی حاکمیت دارد که دولت‌های دیگر آن را به عنوان دولتی مجزا و مستقل شناسایی کنند (وینسنت، ۱۳۷۱: ۴۲).

۱۳- آنه مته کایر^{۲۷} معتقد است حداقل می‌توان سه برداشت از حاکمیت را شناسایی کرد: برداشت محدود از حاکمیت، به صورتی عملیاتی همه فعالیت‌ها را در شبکه‌های فراملی جستجو می‌کند؛ برداشت وسیع‌تر، حاکمیت جهانی را آبرامور می‌داند که به معنی فرآیند هماهنگ کردن جمیع فعالیت‌های فراملی و بین حکومتی است؛ ولی برداشت سوم تعریف حداقلی از واقع‌گرایی جدید است که حاکمیت جهانی را با حکومت جهانی برابر می‌داند و لذا آن را به صورت خام رها می‌کند (کایر، ۱۳۸۶: ۹۸).

۱۴- رابرت کوپر^{۲۸} در نظریه سه جهانی خود، جهان را به سه حوزه و قلمرو پیشامدرن، مدرن و پستمدرن تقسیم می‌نماید. به اعتقاد او در جهان پیشامدرن هرج و مرج حاکم بوده و حاکمیت قانون با بن‌بست مواجه شده است. در جهان مدرن آموزه‌های ملهم از معاهده وستفالی مانند منافع ملی و باور به کاربست زور برای تأمین امنیت ملی غلبه دارد و در جهان پستمدرن وابستگی متقابل جایگزین حاکمیت ملی شده است (Cooper, 2003, 15)

از طرف دیگر، توسعه فضای سایبر، شدت و افزایش فعالیت‌های جهانی و فراملی شده را در مجموعه‌ای از حوزه‌های جغرافیای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست‌محیطی منعکس و تقویت می‌کند که در عمل به تقسیمات جغرافیایی و اجتماعی جدید منتهی می‌شود. در این راستا، ملت‌ها گرچه از لحاظ مرزی، زبانی و فرهنگی محدود و مقیدند، اما تحت تأثیر فرآیندهای جهانی، مستقیماً در فعالیت‌های جهانی مشارکت می‌کنند؛ چراکه، توسعه فضای سایبر این امکان را به ملت‌ها می‌دهد که بتوانند منافع خود را در مکان‌های دوردست و خارج از مرزهای سیاسی کشور خود احساس کنند. جدول زیر حوزه‌های جغرافیایی فراملی پدید آمده در فضای سایبر را نشان می‌دهد.

روش تحقیق

روش تحقیق رساله حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. و برای گردآوری داده‌های، از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره گرفته شده است.

یافته‌های تحقیق

امنیت بر ژئوپلیتیک حاکمیت در فضای مجازی

واقعیت و مجاز همواره باهم ارتباط داشته‌اند؛ اما مواردی وجود دارد که مجاز فقط جنبه ذهنی و تخیلی پیدا می‌کند و هرگز به واقعیت تبدیل نمی‌شود. در صورتی که مجاز پیش‌زمینه ظهور واقعیت است و یا مجاز تصویری از واقعیت را به نمایش می‌گذارد. پس می‌توان گفت که ماهیت مجاز و واقعیت، به بهره‌گیری از دو عنصر تخیل و تصویر وابسته است. باید توجه داشت که ژئوپلیتیک پدیده‌های عینی و ملموس را در برمی‌گیرد مانند ملت، دولت و کشور که به واسطه حاکمیت، حیطه، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آن‌ها تبیین می‌شود در صورتی که فضای الکترونیکی زمینه‌هایی را فراهم کرده است که پدیده‌های ژئوپلیتیکی خارج از نظارت و کنترل حاکمیت‌ها تعریف می‌شوند و اهمیت مقادورات طبیعی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی که در گذشته نقش کلیدی در شکل‌گیری انواع نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را ایفا می‌کردند کم‌رنگ‌تر شده و در فضای مجازی مفهوم اطلاعات گرایي جایگزین جبرگرایی و امکان گرایی که غالباً زمینه‌های تسلط را در اختیار حکومت‌ها قرار داده بودند گردیده است. به این ترتیب، با ظهور فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتقای جایگاه اطلاعات و ارتباطات در مناسبات ملی و بین‌المللی، کشورهای قدرتمند دیگر به دنبال دستیابی به قلب فیزیکی جهان نیستند و در مقابل بیشتر

²⁷ - Anne Matte Kjaer

²⁸ - Robert Cooper

راغباند که نبض اطلاعاتی جهان را در سلطه خود درآورند. این دستیابی به قدرت نرم اطلاعات، زمینه‌ساز تغییر و تحولات بنیادینی بوده که تحولات مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی را به وجود آورده است. (زین‌العابدین، شیرزاد، ۱۳۹۳: ۱۲۵)

از طرف دیگر، به دنبال گسترش فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات، فضاهای اجتماعی بیش‌ازپیش به هم نزدیک‌تر شد. با اوج گرفتن پیشرفت فن‌آوری‌های مذکور تصور بر این بود که دیگر، انسان‌ها برای ایجاد ارتباط با یکدیگر نیازی به اخذ روایید، توافقات سیاسی دولت‌ها و کنترل مرزی نخواهند داشت. به‌گونه‌ای که برخی صاحب‌نظران از این دوره به مرگ جغرافیا تعبیر کردند (Ohmae, 1990)

تحولات ژئوپلیتیکی حاکمیت

اکثر محققان معتقدند که مفهوم حاکمیت ملی و پدیده «دولت-ملت» زاییده پیمان صلح وستفاليا در سال ۱۶۴۸ هستند که پس از جنگ‌های سی‌ساله در اروپا منعقد گردید. این پیمان، توافقی بود برای به رسمیت شناختن استقلال سیاسی هر کشور و دولت در برابر حقوق و تعهدات مشخص. (Parmer, 2010: 67)

از مجموع تعاریف و توضیحات ارائه‌شده در مورد حاکمیت ملی می‌توان گفت: «حاکمیت ملی عبارت است از حق به رسمیت شناخته‌شده یک بازیگر به نام دولت-ملت از طرف بازیگران خارجی برای اعمال اقتدار بر مردم ساکن در داخل مرزهای معین یک سرزمین خاص، این حاکمیت دارای ابعاد داخلی، خارجی است که مصداق و تجسم‌های عینی و جدید آن در سندی به نام قانون اساسی است. می‌توان مؤلفه‌های حاکمیت ملی را به سه بخش تقسیم کرد (Strange, ۱۹۸۷: ۱۳۵)

الف) حاکمیت اقتصادی دولت ملی

عمده‌ترین مؤلفه‌های حاکمیت اقتصادی دولت عبارتند از:

- کنترل دولت بر نظام مالی^{۲۹}
- حق مالیات‌بندی و توان مالیات‌گیری از فعالیت‌ها و واحدهای اقتصادی و ازجمله اعمال تعرفه بر واردات و صادرات.

ب) حاکمیت نظامی دولت ملی

برای حاکمیت نظامی دو مؤلفه متصور است:

- انحصار ابزارهای نظامی برای رفع تهدیدات و دفاع از موجودیت نظام.
- انحصار در استفاده از زور مشروع یا ابزار نظامی

ج) حاکمیت سیاسی دولت ملی

مؤلفه‌های حاکمیت سیاسی را می‌توان موارد زیر برشمرد:

- حق و توان کنترل و مراقبت بر قلمرو و فضای کشور به منظور متوقف ساختن مداخله دیگران در امور داخلی و کنترل و نظارت مراکز قدرت رقیب در داخل

- وضع قانون و اجرای آن با استقلال نسبی برای تنظیم روابط داخلی و خارجی شهروندان (استقلال قضایی)
- بنابراین، تصور حاکمیت یک دولت بدون مؤلفه‌های فوق تقریباً ناممکن است (سعیدی، ۱۳۸۶: ۸۵).

به‌این‌ترتیب، دولت ملی را این‌گونه می‌توان تعریف کرد:

یک آرایش پیچیده از نهادهای مدرنی (پیشرفته‌ای) که در قالب یک قلمرو مکانی محدود و مشخص درگیر سیستم حاکمیت هستند. این سیستم مدعی حاکمیت بر آن قلمرو است و با انحصاری نمودن ابزارهای خشونت و هرج‌ومرج (ابزارهای نظامی) در دست خود از آن قلمرو محافظت می‌کند.

دو فرآیند در شکل‌گیری دولت‌های ملی تأثیرگذار بوده‌اند:

نخستین دیدگاه دولت را به‌عنوان متمرکز کننده قدرت بر قلمرو خود می‌بیند که با نفوذ در جامعه مدنی به دنبال ایجاد زیرساخت‌های سیاسی و اجتماعی مورد نیاز برای اجرایی کردن تصمیمات است.

دومین دیدگاه بر آن است که «ساختار ملت» طبقه خواص را وادار می‌سازد تا با قدرتی که از فرآیند ایجاد دولت به دست آورده‌اند، یک هویت و یا یک فرهنگ ملی و نتیجتاً یک مفهوم شهروندی مشترک خلق نمایند.

البته نباید از نظر دور داشت که دولت‌های ملی متفاوت از ملت‌ها هستند؛ چرا که ملت به گروهی از افراد اشاره دارد که در یک باور «باهم بودن» با همدیگر شریک هستند و گاهی اوقات به آن فرهنگ مشترک می‌گویند. بر این اساس ملت‌ها می‌توانند مرزهای دولت‌های ملی را تعالی دهند و البته بر همین منوال دولت‌های ملی بسیار کمی، اگر نگوئیم هیچ، وجود دارند که از یک ملت همگون تشکیل شده‌اند. در جهانی شدن معاصر، گسترش ملت‌ها از طریق مهاجرت ممکن است به شکل‌گیری دیاسپورا^{۳۰} (مناطق جدیدی که از مهاجرت اقوامی خاص شکل می‌گیرند) بیانجامد. به عنوان مثال، ملت تونگایی در خارج از تونگا حضور پررنگی دارد و جوامعی را در استرالیا، نیوزیلند، ایالات متحد آمریکا و انگلستان به وجود آورده‌اند. بر این اساس، دولت‌های ملی بسیاری مأمن چندین ملت هستند؛ به عنوان مثال، انگلستان موطن انگلیسی‌ها، اسکاتلندی‌ها، ویلیزی‌ها و ایرلندی‌ها و سایر گروه‌های کوچک (از جمله کورنی‌ها و مانکس‌ها) و نیز ترکیبی چند نژادی از دیاسپوراهای مهاجر هستند که ممکن است به فرهنگ ملی خود پایبند بمانند یا نه (مورای، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

امنیت بر تحولات حاکمیت در فضای مجازی

دولت‌ها همواره به دنبال تثبیت حاکمیت خود در قلمرو خاصی جهت تأمین امنیت ملی خود بودند که در چهارچوب مرزهای سیاسی تعریف می‌شد و ابعاد و محدوده آن مشخص و قابل ترسیم بود؛ اما این حاکمیت با توسعه فضای مجازی حالت متمرکز خود خارج شده است و به دو صورت جهانی و محلی در عرصه جهان، نمود می‌یابد. به این ترتیب، دولت‌ها جهت حفظ و حراست از قلمرو جغرافیای سیاسی کشور در مواردی تحت تأثیر مسائل جهانی و در مواردی دیگر تحت تأثیر مسائل محلی هستند؛ بنابراین، ایجاد هماهنگی بین این دو مقوله، ادامه حیات و بقای حاکمیت‌ها را تضمین خواهد کرد. لذا، به نظر می‌رسد، سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌ها و نهضت‌های اجتماعی، عوامل تأثیرگذار بر تحولات امنیت ملی حاکمیت‌ها می‌باشد

جامعه اطلاعاتی و پیدایش الگوهای جدید

توسعه حیرت‌انگیز تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، پدیده دگردیسی تمدن را در سطح جهانی به حرکت آورده است: عصر صنعت و «جامعه مصرفی» رفته‌رفته جای خود را به «عصر اطلاعات» واگذار می‌کند. حتی برخی از صاحب‌نظران معتقدند که عواقب اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی روند فعلی مهم‌تر از عواقبی خواهد بود که در اواسط قرن ۱۹، انقلاب صنعتی موجب آن‌ها شد. از هم‌اکنون بخش‌های وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی، مالی، تجاری، تفریحی، تحقیقاتی، آموزشی، رسانه‌های گروهی، به علت انفجار شبکه‌های الکترونیکی و تکنولوژی رسانه‌های چندگانه و دیجیتالی آشفته شده است. جهانی‌شدن بازارها، گردش بازار مالی و مجموعه شبکه‌های غیرمادی (غیر فیزیکی) راه را به‌سوی حذف محدودیت‌ها و مقررات اقتصادی و تجاری هدایت می‌کند. همان‌طور که توافقنامه ژنو^{۳۱} گواهی می‌دهد، تمام این مطالب گویای افول نقش دولت-ملت‌ها و خدمات عمومی (دولتی) است و نشانگر پیروزی بازار آزاد و ارزش‌های آن و منافع شخصی و نیروهای بازار می‌باشد. (Markridakis, ۱۹۹۷: ۱۴۲) آن‌چه که در این احوال تغییر شکل می‌دهد، تعریف «آزادی بیان» است. آزادی بیان شهروندان در رقابت با «آزادی بیان تجاری» قرار می‌گیرد که به‌صورت بخش تازه‌ای از «حقوق بشر» مطرح می‌گردد. اکنون، شاهد تنش دائمی بین «حق مطلق مصرف‌کننده» و خواست شهروند که دموکراسی متضمن آن است، هستیم. همین مبحث «آزادی بیان تجاری»

30 - Diaspora

۳۱ - این توافقنامه که در ۱۷ فوریه ۱۹۹۷ به امضا رسید، درباره ارتباطات است.

بود که موجب شد طی دهه هشتاد قرن بیستم، آن‌گاه که مذاکرات درباره مقررات حاکم بر «تلویزیون بدون مرز» در میان کشورهای اتحاد اروپا آغاز شد، سازمان‌های حرفه‌ای وابسته به آن (گویندگان، آژانس‌های تبلیغاتی و ...) از طریق گروه‌های فشار اقداماتی به عمل آورند (رامونه، ۱۳۷۷: ۱۵۷). اوج‌گیری شبکه‌های جهانی، نابرابری جدیدی را بین ملت‌هایی که از نظر اطلاعات غنی و ملت‌هایی که از این نظر فقیر هستند (جوامع پر اطلاعات و کم‌اطلاعات) موجب گردیده است. پی‌آمدهای ژئوپلیتیک این تحولات را می‌توان در سه گروه ذیل مورد مطالعه قرارداد:

الف - الگوی تجزیه

قدرت گسستن و شکاف و شکستن این پدیده، در تمامی سطح جهان مشاهده می‌شود. این واگرایی که از انرژی پایان‌ناپذیر ملی‌گرایی نیرو می‌گیرد، با تجلیل از برخی تمایزات قومی که آن‌ها را مقدس می‌خواند (زبان، خون، مذهب، سرزمین) در همه‌جا جامعه (به معنای قوم) را وادار می‌سازد تا ادعای استقلال و حاکمیت سیاسی کند، حتی اگر به قیمت فروپاشی ساختار «دولت-ملت» تمام شود. برای مثال سه فدراسیونی که تا سال ۱۹۹۱ در اروپای شرقی - یعنی شوروی، چکسلواکی و یوگسلاوی - وجود داشتند، به همین علت منفجر شدند. تلاش گرایی تجزیه اخیراً باعث چند اختلاف جدی دیگر نیز شده است؛ خصوصاً در قفقاز (جنگ در گرجستان و ارمنستان و آذربایجان) و در بالکان (جنگ در اسلوانی، کرواسی و بوسنی). در شرق (اروپای شرقی) تنها فدراسیون روسیه باقی‌مانده است؛ اما این کشور فدرال نیز در خطر تجزیه قرار گرفته، همان‌گونه که از فاجعه جنگ چین مشهود است. (Turtle، ۱۹۹۷: ۲۴۰)

اما تجزیه، حکومت‌های اروپای غربی را نیز شکننده ساخته است و در آن‌جا نیز جدایی‌طلبان با شدت بیشتر یا کم‌تر، خشونت نشان می‌دهند و تعدادشان همواره رو به افزایش است: در اسپانیا (باسک، کاتالونیا، گالیس)، در ایتالیا (پادانی)، در بلژیک (فلاندر)، در فرانسه (کرس)، در بریتانیا (اسکاتلند، ویلز) و ... این پدیده را می‌توان حتی در امریکای شمالی (کبک)، آفریقا (اریتره حتی از اتیوپی جدا شد)، در آسیا (سری‌لانکا، هندوستان، چین، اندونزی) و در اقیانوسیه (بوگن‌ویل) نیز مشاهده کرد.

ب - الگوی ادغام

در همین احوال و با قدرتی برابر، حکومت‌های جهانی تلاش می‌کنند با یکدیگر مرتبط و متحد شوند، کنار بیایند و با ادغام‌شدن، فضاهای مشترک اقتصادی، تجاری و حتی سیاسی به وجود آورند. البته بارزترین نمونه ادغام و اتحاد اروپاست که در آن کشورهایی که مدت‌های مدید بدترین دشمن به شمار می‌آمدند، اکنون، همسو و همگرا شده‌اند و اتحاد سیاسی خود را برنامه‌ریزی می‌کنند. این الگوی فدرالی و صلح‌آمیز و خصوصاً اقتصادی که در بطن آن قرار دارد، در بسیاری از نواحی جهان، آن‌جا که مناطق تجاری تجمع یافته به وجود می‌آیند، ظاهر می‌شود: در امریکای شمالی «نفتا» بین کانادا و ایالات متحد و مکزیک در امریکای جنوبی «مرکوسور» بین آرژانتین و برزیل و پاراگوئه و اورگوئه؛ در آفریقای شمالی، اتحادیه عربی مغرب بین مراکش و الجزیره و تونس و لیبی و موریتانی؛ در جنوب آفریقا، در خاور نزدیک، در دریای سیاه، در آسیا-اقیانوسیه و ...

ج - الگوی مجمع‌الجزایری

در عصر تکنولوژی و اطلاعات چنین به نظر می‌رسد که الگوی خاص ژئوپلیتیک بر جهان حاکم می‌شود که در آن ساختار جهان امروزی بر اساس الگوی مجمع‌الجزایر شکل می‌گیرد، مجمع‌الجزایری شامل: تعداد روزافزونی جزیره فقیر و محروم در شمال و جزایر کوچک و ثروتمند در جنوب که روزه‌روز متمرکزتر و فشرده‌تر می‌شوند و این اوضاع در جهانی برقرار است که در آن نابرابری‌ها عمیق‌تر می‌شود. به این ترتیب، طبیعی است که تهدیداتی جدی در میان باشد، تهدیداتی که اسلحه سنتی قدرت‌های جهان، در برابر آن‌ها بی‌تأثیر است (رامونه، ۱۳۷۷: ۱۷۸). جنگ به شیوه گذشته که در مقابله با دشمن‌های سنتی به کار می‌رفت، برای تهدیدات امروزی بی‌فایده است: با جنایات سازمان‌یافته، شبکه مافیایی، قمارهای بازار مالی، فساد گسترده، شیوع بیماری‌های مسری جدید (ایدز، سارس، آنفلوانزای مرغی و ...)، آلودگی شدید زیست‌محیطی، بنیادگرایی و تروریسم، گرم شدن زمین، گسترش سلاح‌های هسته‌ای و ... نمی‌توان به شیوه سنتی مبارزه کرد.

نتیجه گیری

در تاریخ ملت- دولت‌ها، به‌ندرت ملت و دولت با یکدیگر منطبق بوده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، به‌ندرت مرزهای دولت با جامعه خاص فرهنگی منطبق بوده است. باوجود این، ابعاد حاکمیت آن‌ها به لحاظ بیرونی قدرتی مستقل و به لحاظ درونی قدرتی متعالی بوده‌اند که از نیروهای مادی خواه به‌صورت قوای انسانی و خواه به شکل پول برای حفظ استقلال و اقتدار خود بهره می‌گرفتند؛ بنابراین، سرزمین و مرز مؤلفه‌های اصلی حاکمیت ملی تلقی می‌شدند. با فراملی شدن قوانین جهانی از بیرون و برجسته شدن هویت‌ها از درون، کنترل و نظارت مطلق حاکمیت بر سرزمین و مرزهای سیاسی به چالش کشیده شده است و دولت‌ها جهت تداوم و بقا ناگزیر به انتقال بخشی از قدرت حاکمیت خود به سازمان‌های جهانی، منطقه‌ای و محلی تحت عنوان سازمان‌های غیردولتی هستند. از طرف دیگر، توسعه فضای سایبر و از میان رفتن فاصله مکان‌های جغرافیایی موجب توسعه حقوق شهروندی و منافع و امنیت جهانی شده و اقتدار حاکمیت دولت‌ها را در کنترل ملت‌ها در چهارچوب مرزهای سیاسی دشوار کرده است. وفاداری و اصل تبعیت ملت‌ها از دولت‌ها که لازمه تداوم حاکمیت ملی و استقلال دولت‌ها محسوب می‌شدند، تضعیف شده‌اند؛ اما این به آن معنا نیست که حاکمیت ملی به‌طورکلی از بین رفته و یا روبه‌زوال است؛ بلکه، تغییر شکل و ماهیت آن با توسعه فضای مجازی امری لازم و ضروری است. چراکه، کارایی حاکمیت‌های جدید شرکت در سازمان‌های جهانی و سازگار نمودن قوانین خود با علایق هویت‌های درون کشوری است که این جریان، خود، عامل مهم در تحول حاکمیت دولت‌ها هست. در صورتی که دولت‌ها در برابر قوانین جهانی مقاومت کنند یا در ملحق شدن به آن کُند عمل کنند فرصت و زمان توسعه و پیشرفت را از دست خواهند داد و یا اگر در برابر محلی شدن‌ها و علایق و خواسته‌های هویت‌ها به‌جای استراتژی پذیرش و مشارکت، استراتژی سرکوب را پیش گیرند، متحمل هزینه‌های هنگفتی خواهند شد که جبران آن برای دولت‌ها امکان‌پذیر نیست.

۱. برادن، کتلین و فرد شلی (۱۳۸۳) "ژئوپلیتیک فراگیر"، ترجمه: علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، دوره عالی جنگ.
۲. حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۹۰) "مفهوم سازی ژئوپلیتیک اینترنت و فضای مجازی" ژئوپلیتیک شماره ۲۱
۳. دوج مارتین، راب کیچین (۱۳۹۳) "اطلس دنیای مجازی"، مترجم یوسف زین العابدین، نشر انتخاب
۴. روزنکرانس، ریچارد (۱۳۷۹) "جهانی‌شدن و تحول مفهوم کشور"، ترجمه: احمد صادقی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، شماره ۲.
۵. رامونه، اگناسیو (۱۳۷۷) "آیا جهان به سوی هرج و مرج می‌رود؟ (ژئوپولیتیک سر در گم)"، ترجمه: پریچهر شاهسون، موسسه انتشاراتی عطا.
۶. زین العابدین، یوسف (۱۳۹۶) "فضای مجازی و تحولات جغرافیای سیاسی"، نشر انتخاب
۷. زین العابدین یوسف، زهرا شیرزاد (۱۳۹۳) "تحلیل قلمرو حاکمیت دولت‌ها در ژئوپلیتیک پست مدرن"، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی ۹
۸. زین العابدین، یوسف (۱۳۹۶) "پیشینه و چشم‌انداز مرزهای سیاسی با تأکید بر جغرافیای سیاسی دریایی و مرزهای ایران"، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت
۹. سعیدی، رحمان (۱۳۸۶)، "جامعه اطلاعاتی، شکاف دیجیتالی، چالش‌ها و فرصت‌ها در کشورهای جهان سوم"، انتشارات خجسته.
۱۰. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۴ الف) "عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای)" - جلد اول، ترجمه: احد علیقلیان و افشین خاکباز، انتشارات طرح نو.
۱۱. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۴ ب) "عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت هویت)" - جلد دوم، ترجمه: حسن چاووشیان، انتشارات طرح نو.
۱۲. کایر، آنه مته (۱۳۸۶) "حاکمیت"، ترجمه: ابراهیم گلشن و علی آدوسی، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی
۱۳. گنو، ژان ماری (۱۳۸۱) "پایان دموکراسی"، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، نشر آگاه.
۱۴. وینسنت، اندرو (۱۳۷۱) "نظریه‌های دولت"، ترجمه: حسین بشیریه، نشر نی.
۱۵. مفخمی شهرستانی (۱۳۹۸) "شبه‌الگوی مدیریت راهبردی پدافند ناجا در ابعاد پیاده سازی و اجرا در برابر تهدیدات" فصلنامه مطالعات استراتژیک، شماره ۸۳
۱۶. مورای، وارویک. ئی (۱۳۸۸) "جغرافیای جهانی‌شدن"، ترجمه: جعفر جوان و عبدالله عبداللهی، نشر چاپار
۱۷. هابرماس، یورگن (۱۳۸۰) "جهانی‌شدن و آینده دموکراسی"، ترجمه: کمال پولادی، نشر مرکز
18. Blacksell, Mark (2006), "Political Geography", Routhledge Contemporary Human Geography Series.
19. Cooper, Robert(2003), The Breaking of Nations, London: Atlantic Books.
20. Makridakis, S. G. (1990), Forecasting, Planning and Strategy for the Twenty- first Century. New York: Collier Macmillan
21. Ohmae, K (1990), The Borderless World, Harper, New York.
22. Parmer, Inderjeet and Michael Cox(2010), Soft Power and US Foreign Policy, Routhledge, New York.

23. Strange, Susan(1987), The Persistent myth of Lost Hegemony, International Organization, vol.41, n.4, p.551-574.
24. Turkle, Sherry, (1997) Life on the Screen: identity in the age of internet. Newyork: Simon and Schuster